

محمود سریع القلم*

ترجمه: سعیده لطفیان**

مقاله در تبیین موانع موجود بر سر راه تحقق جامعه مدنی در خاورمیانه به عوامل مختلف فرهنگی، سیاسی و ساختاری اشاره دارد. نویسندگان منطقه خاورمیانه را منطقه‌ای متفاوت از دیگر نقاط جهان تلقی می‌نمایند که در آن موانع ساختاری مانع پذیرش دیگر گونیهای سیاسی می‌شود. نویسندگان بر شمردن سه مورد مقاوم بودن مردم خاورمیانه نسبت به محیط خارج از آن، غربی بودن مفهوم جامعه مدنی و فقدان دلایل لازم برای تغییر دیدگاههای فرهنگی جوامع خاورمیانه به مسئله موقعیت جامعه مدنی و مفهوم عقلانیت و تأثیر آن در نهادها و ساختارها اشاره می‌کند. به نظر نویسندگان جامعه مدنی نتیجه گفتگوی آزاد میان حکومت و نهاد های اجتماعی مستقل است، در حالی که در خاورمیانه مسئله امنیت بر آن برتری می‌یابد و این روابط را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی در تبیین علل کندی حرکت تشکیلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عقلانی به سه رهیافت ذهن خاورمیانه‌ای، مفهوم خاورمیانه‌ای از حکومت و شیوه خاورمیانه‌ای روابط متقابل اجتماعی اشاره می‌نماید و نتیجه می‌گیرد بدلیل ضعف های ساختاری موجود، اکثریت جوامع خاورمیانه‌ای بر مبنای سنتهایی کاملاً متفاوت با اصول جامعه مدنی زندگی و فکر می‌کنند و رسیدن به جامعه مدنی مستلزم تعهد پایدار و بطور مداوم توسعه یافته است و برای برداشتن موانع فرهنگی وجود یک نیروی محرکه اقتصادی و یا سیاسی قدرتمند بومی یک ضرورت تلقی می‌شود.

* این نوشتار ترجمه مقاله دکتر محمود سریع القلم، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی و سردبیر فصلنامه مطالعات خاورمیانه به صورت زیر می‌باشد:

Mahmood Sariolghalam, "Prospects for Civil Society in the Middle East," in Elizabeth Ozdulga and Sune Persson, *Civil Society In the Middle East*, Goteborg University Press, 1997, pp. 55-61.

** دکتر سعیده لطفیان، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، صص ۷۱-۵۹.

این نوشتار بر تبیین فرهنگی مشکلات موجود بر سر راه تحقق جامعه مدنی در خاورمیانه تاکید دارد. در اینجا، عامل فرهنگ یک متغیر سببی مهم برای نهادهای ساختاری و اجتماعی ضعیفی است که باید پشتوانه اصلی جامعه مدنی را تشکیل دهند. در میان تبیین های مختلف ارائه شده برای نبود شرایط شکل گیری جامعه مدنی، تبیین فرهنگی دارای بیشترین اعتبار بنظر می آید. دلایل چندی برای این ادعای نظری وجود دارد.^۱ نخست آن که، خاورمیانه به عنوان یک منطقه فرعی در جهان، به رغم همگرایی قابل توجه با اقتصاد جهانی، برای اکثریت اقشار مردم خود هنوز از لحاظ فرهنگی در برابر محیط خارجی مقاوم باقی مانده است. شاید بتوان گفت فرهنگ بومی خاورمیانه که متمایزترین ساختار فرهنگی را در مقایسه با عرف اساسی غربی دارا می باشد. اکثریت مشخصی از مردم در ترکیه، پاکستان، ایران و جهان عرب بدون تأثیرپذیری از عرف فرهنگی غربی وجود دارند. البته باید تاکید شود که قصد ارائه قضاوت های هنجاری ندارم. خاورمیانه با سایر مناطق جهان تفاوت دارد. اگرچه مردمان خاورمیانه در پذیرفتن و پیروی از رویه های اقتصادی بین المللی با مشکلات کمی روبرو شده اند، اما از لحاظ فرهنگی و سیاسی خاص هستند و وفاق کمتری با دیگر مناطق جهان دارند. این خصوصیات متفاوت در دو دهه اخیر آشکارتر شده اند. بنابراین، جهانی شدن در این منطقه معنا و مفهوم نسبتاً متفاوتی دارد. با قبول این تفاوت به دلایل امنیتی، سیاست غربی ها به ایجاد یک هویت فرهنگی مجزا در واقع کمک کرده است.

دوم این که جامعه مدنی یک مفهوم غربی است. مفهوم جامعه مدنی در یک موقعیت تاریخی و فرهنگی - اجتماعی معینی توسعه و تکامل یافته است. تسلط اقتصادی جهانی غرب و نگرانی های امنیتی جهانی آن به آغاز یک فرایند موازی معرفی عرف های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی غربی به دنیا انجامید.^۲ به طور آشکار، در آسیا و آمریکای لاتین این پذیرش گسترده تر و واضح تر بوده است. احتمال دارد که این هم آوایی به منطق اقتصادی، سنن مسیحیت و روابط سیاسی تاریخی مربوط باشد. به طور مشابه، رواج دولت رانتی در بیشتر نقاط خاورمیانه ممکن است که دلالت بر وجود یک مانع ساختاری برای پذیرش دگرگونی های سیاسی داشته باشد. تجربه ترکیه حائز اهمیت بسزایی است. در حالی که اقتصاد ترکیه به یک استراتژی

مبنتی بر صادرات* بستگی دارد، و نظام سیاسی آن نیز بسیار متنوع می باشد، ساختار فرهنگی به سمت عرفهای اسلامی و سنتی متمایل است. بنابراین حداقل در مورد ترکیه، مقاومت فرهنگی در نتیجه اصول استدلال عقلی دولت رانتی در کشورهای خاورمیانه عضو اوپک، دارای اعتبار واقعی نیست.^۳ جامعه مدنی مستلزم یک فرهنگ مربوط به خود می باشد، مطلبی که بعداً توضیح داده خواهد شد. پیدایش جامعه مدنی در غرب احتمال دارد که حاصل یک پویایی اجتماعی - اقتصادی معینی که پندارهای خاصی را در مورد انسان، جامعه و حکومت بوجود آورد، باشد. بین جامعه مدنی و روشی که با آن در هر جامعه مشخص مسأله امنیت حل و فصل می شود، رابطه نزدیکی وجود دارد. در خاورمیانه، پندارهای رایج در مورد انسان، زندگی، جامعه و کشور به هر دلیلی که باشد کاملاً متفاوت هستند. به رغم رشد مصرف گرایی و توانایی تولیدی صنعتی محدود، چنین رشدی در مقایسه با منطقه آسیای شرقی دارای اثر فرهنگی و اجتماعی حاشیه ای بوده است. سنن محلی حتی در عصر ارتباطات مافوق ارتباط با محیط های خارجی است. جریان های عقلانی و فکری در خاورمیانه در زمان رویارویی با تنوع فرهنگی خارجی بسیار گزینشی بوده، و فرآیند انتخاب معیارهای قومی بومی را در بر دارد. بنابراین، آشکار نیست که آیا می توان اصول جامعه مدنی را از محیط های اجتماعی خاورمیانه ای انتظار داشته باشیم یا نه.

سوم آن که، دلایل مبرمی برای تغییر دیدگاه فرهنگی خاورمیانه وجود ندارد. به ویژه در دوده پیشین، سیاست در خاورمیانه ناگزیر به انطباق با یک موضع سنتی تر و در ضمن اسلامی تر شده است. نگرش خاورمیانه ای به جهان عموماً در مقایسه با همطرازانش در پهنه گیتی متفاوت بوده است. در اینجا، بحث این است که بازگشت اخیر به سنت گرایی احتمال پیدایش اصول جامعه مدنی را حتی بیش از پیش کمتر کرده است. گرچه می توان استدلال کرد که فرهنگ خاورمیانه دارای سه جزء محلی، اسلامی و غربی است، اما دو عنصر نخستین بسیار مهمتر از عنصر غربی می باشند. عناصر غربی بیشتر به رفتار اقتصادی شهروند خاورمیانه ای مربوط می شوند، تا به رفتارهای اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی او. شاید، توضیح

* exports- led strategy

ساده‌ای برای این تجربهٔ آموختهٔ جداسازنده وجود داشته باشد. عوامل اقتصادی و به ویژه مصرف‌گرایی ضرورتاً باعث برهم خوردن محیط رفتاری اجتماعی نمی‌شوند. در حوزه سیاسی، پایه‌های فرهنگی موجودیت سیاسی به طور همیشگی بر اثر منطق امنیت رژیم تقویت می‌شوند. در موقعیتی که امنیت ملی وجود ندارد و اصول امنیت رژیم فرهنگ سیاسی جامعه را تعیین می‌کنند، انتظار کمی ممکن است برای تغییر و تحول فرهنگی پدیدار شود.^۴ در ضمن لازم است که درک کاملی از تکامل تاریخی نظامهای پدرسالاری و پادشاهی در خاورمیانه داشته باشیم. به نظر می‌آید که حکام در واقع مذهب را به عنوان ابزار توجیه کننده برای حفظ مشروعیت‌شان بکار برده بودند. گرچه اقشار حرفه‌ای، روشنفکر و تحصیلکردهٔ جوامع خاورمیانه‌ای ممکن است بکوشند تا نظامهای اجتماعی خود را اصلاح کنند، اما نخبگان حاکم و توده‌های مردمی دارای باورها و اولویت‌های کاملاً متفاوتی می‌باشند. در نتیجه، نیروی محرکه زیادی برای دگرگونی در سراسر منطقه وجود ندارد. تمایل ندارم که بیانیه‌های هنجاری ارائه نمایم، و تنها بر این باورم که فرهنگ غالب خاورمیانه معاصر از لحاظ ساختاری با فرهنگ جامعه مدنی تفاوت دارد.

زمینهٔ موفقیت جامعه مدنی را مفهوم عقلانیت فراهم می‌آورد، و پذیرش این مفهوم در نهایت به ساختاری اجتماعی منتهی می‌شود که در آن نسبیت و نظم و ترتیب قاعده‌مند روابط حکومت - جامعه را تعیین می‌کنند. اگر در یک کشور فعالیت‌های محدود نشود و، تشکیل اجتماعات آزاد و دیدگاه‌های سیاسی متفاوت را مجاز بدانند، بدین معنی است که از لحاظ موقعیت و سیاست‌های احساس امنیت می‌کند. از این گذشته، چنین دیدگاه حکومتی ممکن است نشان دهد که مشروعیت حکومت به طور جدی مورد تهدید قرار نگرفته، و آن حکومت قادر بوده که حمایت مردمی را جلب کند. موجودیت‌های سیاسی تحت حکمرانی یک فرد نمی‌توانند روابط اجتماعی آزاد را مجاز اعلام کنند. عقلانیت سیاسی تبدیل شده به مشروعیت نهادینه شدهٔ حکومت، چرخش قدرت و پیروی امنیت رژیم از امنیت ملی نشانه‌های آشکار بلوغ سیاسی است که می‌تواند به روابط حکومت - جامعه سالم‌تری منتهی شود. در بحثی که در ارتباط با سببیت عدم وجود عقلانیت سیاسی در خاورمیانه

می تواند مطرح شود، علت [وجود] یک «ساختار باورهای فرهنگی و اجتماعی» است که اهمیتی برای زیر سؤال بردن رفتار حکومت قائل نیست، و مسأله مسئولیت و جواب دهی را درونی نکرده است، و به حکومت نه به عنوان یک همپراز قانونی بلکه به عنوان نهادی برتر از جامعه می نگرد. یک عقلانیت خاصی در بحث جامعه مدنی وجود دارد. در پایه ساخت آن مفهوم فرد گرایی قرار دارد. فرد گرایی غربی را می توان با گروههای هم شأن و تطابق اجتماعی رایج در خاورمیانه مقایسه کرد. از نظر حکومت و شهروندی، عقلانیت رهیافت دوجانبه، ابزار قانونی حقوق و معنای فرد گرایی هر دو باید به طور دقیق بررسی شوند. البته نظامهای اقتصادی مدرن به تجدید ساختار جامعه و موجودیت سیاسی انجامیده است، اما کاملاً جدا از این پیش نیازهای ساختاری، بحث مربوط به عناصر تعهد فردی و دولتی به جامعه مدنی نیز وجود دارد. جامعه مدنی حقوق، آزادی، هویت فرد و گروه را مورد بحث قرار می دهد. جامعه مدنی برپایه عقل و خرد، و معنای نوینی از ساختار اجتماعی استوار است. در وضعیت جامعه مدنی، نفوذ احساسات یا هیجان های آنی در عقلانیت ضعیف بوده، و عقلانیت مسلط باقی می ماند. از این گذشته، وفاداری بیشتر به سمت مفاهیم کارایی، آزادی، روابط متقابل و مسئولیت هدایت می شود. در فرهنگ خاورمیانه ای، وفاداری فردی به گروه هم شأن، قبیله، طبقه اجتماعی، دستگاه حکومت یا به فرد دیگری است. عقلانیت به عقل و خرد مربوط می شود. بنابراین، تعهد تمام شرکت کنندگان در یک فرآیند یادگیری به عقلانیت بخش اصلی بحث جامعه مدنی را تشکیل می دهد. تجربه غربی در این مورد نسبتاً طولانی و پر زحمت بوده، و بر مفهوم سازی فرد گرایی مثبت، و شیوه های اخیر شهر نشینی، نوگرایی و یک چارچوب اقتصادی متکی به دانش استوار می باشد.

واقعیت این است که جامعه مدنی نتیجه گفتگوی آزاد بین حکومت و نهادهای اجتماعی مستقل است. در ضمن حقیقت این است که جامعه مدنی زمانی توسعه می یابد که امنیت رژیم به امنیت ملی منتهی شود، و وجود و گسترش انجمن های مستقل تهدیدی برای مشروعیت و اقتدار حکومت بوجود نمی آورند. اما چنین پیامدی نتیجه یک توسعه ذهنی و مفهومی پیچیده تری است که پیش از پیدایش آزاد انجمنهای کمابیش مستقل بوقوع

می‌پیوندد. این مفهوم سازی ممکن است که به عنوان «عقلانیت» -- عقلانیت فرهنگ، عقلانیت گروه‌های نخبه سیاسی فعلی و احتمالی و عقلانیت مربوط به نهادهای اجتماعی و بازسازی اقتصادی -- پذیرفته شود.^۵ احتمال دارد که وجود نیروهای خاصی در یک ساختار اجتماعی برای ظهور تفکر، روابط و ذهنیت عقلایی ضروری باشد. در حالی که در تجربه اروپایی، منطق اقتصادی و فشار برای تقویت قابلیت پیش بینی و اطمینان به پرورش رفتار معقولانه و ساخت سازی اجتماعی معقولانه کمک کرد،^۶ خاورمیانه چنین فرصت‌ها و نیروهای تاریخی را تجربه نکرد. دلبستگی به انسانیت و فرد گرایی نیروهای فرهنگی قدرتمندی بودند که دیدگاه سازمان یافته اروپایی نسبت به زندگی را بوجود آوردند، که به موجب آن وسایل عملی و ابزاری لازم توسعه یافتند. شور و جنبش بخش خصوصی و دولتی مسئول در حفظ نیروی حرکت در جهت عقلایی سازی زندگی بسیار مؤثر نشان داده شد. در چنین چارچوبی، همه سود بردند: فرد از آزادی بیشتری برخوردار شد و توانست به توانایی‌های خود برای تحرک اجتماعی متکی باشد، شرکت‌ها توانستند به فکر سازمان یافته و رفتار منظم شده شهروندان به نفع کارایی و نیروی تولید و نیز به رویه‌های حقوقی قانونی شده لازم برای حفظ تنوع، تحرک و ذوقهای شخصی اعتماد کنند.^۷

خاورمیانه متشکل از جهان عرب، ایران و ترکیه در تکامل تاریخی اش نتوانست ساختار طبقاتی مجزایی را که به نیروهای انباشت سرمایه و به کارایی حکومت اجازه پیشرفت خواهد داد، بوجود آورد.^۸ بحران‌های دنباله دار مشروعیت، جوامع بسیار طبقه بندی شده، دستگاه‌های حکومتی پراکنده، سوء استفاده خارجی از منابع و سیاست‌های محلی و جهانی شدن تدریجی مانع از پیدایش عقلانیت شده‌اند. به رغم سازگاری ادبیات اسلامی با رشد علمی، طرفداران اندیشه مذهبی در زمینه‌ارایه کاربردهایی که برآن اساس عقلانیت به عنوان یک جنبش عالمگیر می‌توانست به طور بومی و داخلی توسعه یابد، موفق نشده‌اند. عقلانیت به عنوان یک فرآیند تعیین روش‌های مؤثر برای رسیدن به اهداف تکاملی مستلزم یک اتفاق نظر فلسفی در بین گروه‌های سیاسی و ایدئولوژیک صاحب نفوذ در هر جامعه است. خاورمیانه که ذهنش به شدت به مسایل امنیتی مشغول است، و تحت نفوذ رژیم‌های نگران از امنیت

قرار دارد، قادر نبوده است که فرآیندهای توافق سازی را تقویت کند. قدرت در طبقات آگاه از کارایی سرمایه گذاری نشده است. عقلانیت یک گام فراتر از امنیت است. عقلانیت در این چارچوب شانس برای رشد تکاملی نداشته است. اختلاف اعراب و اسرائیل در نیمه دوم قرن بیستم حداقل در جهان عرب به تعویق انداختن قوه حرکت جامعه مدنی منجر شده است زیرا نبود راه حل [برای این منازعه] به تسلط منافع امنیت بر توسعه اقتصادی و اجتماعی منتهی شده است. بنابراین بر خلاف موقعیت سیاسی و اجتماعی آسیای شرقی که به سرعت اتفاق آرای را به وجود آورد و برنامه های منظم و روبه گسترش عقلانیت اقتصادی و اداری را اجرا کرد، تاریخ خاورمیانه به ویژه در دوران نوگرایی نیمه دوم قرن بیستم کندی، مقاومت، پراکندگی، و شناخت ضعیف از مسایل اساسی جهانی و گرایشهای مفهومی را به نمایش می گذارد.

در تبیین علل کندی تشکیلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عقلایی، این مقاله سه زمینه تحلیلی را ارائه می کند. در یک رهیافت سه ضلعی، سه جنبه می تواند در نظر گرفته شود: الف) ذهن خاورمیانه ای؛ ب) مفهوم خاورمیانه از حکومت، و پ) شیوه خاورمیانه ای برای روابط متقابل اجتماعی. این سه زمینه در اینجا به عنوان عوامل تشکیل دهنده یک شبکه ناقض جامعه مدنی مورد بحث قرار می گیرند. مشکلات مربوط به این مسایل موانع روانشناسی و جامعه شناسی برای قواعد شناخته شده برای تنظیم روابط حکومت - جامعه می باشند. مفروض ما در این مقاله این بوده که عقلانیت سیاسی و کارایی اقتصادی شروط لازم و اساسی بلوغ حکومت می باشند، که به نوبه خود به ظهور نهاد اجتماعی مستقل منجر می شود. در تبیین زمینه های مسأله دار در پیش ذکر شده، تعریف زیر از جامعه مدنی بکار رفته است:

جامعه مدنی به یک حوزه از روابط متقابل اجتماعی بین اقتصاد و حکومت [اطلاق می شود]، که در صدر همه محیط های صمیمی (به ویژه خانواده)، محیط اجتماعات (به ویژه اجتماعات داوطلبی)، جنبش های اجتماعی، و انواع ارتباطات عمومی قرار می گیرد. جامعه مدنی مدرن از راه انواع خود بسیجی و خودگماری ایجاد می شود. این جامعه به وسیله قوانین، به ویژه حقوق

ذهنی که وجوه تمایز اجتماعی را متعادل می سازند، نهادینه شده و عمومیت می یابد. در حالی که ابعاد خود آفریده و نهادینه شده می تواند به طور جداگانه وجود داشته باشند، در بلندمدت عمل مستقل و نهادینه شدن هر دو برای تشکیل جامعه مدنی ضروری می باشند.^۹

همانطور که در تعریف بالا مشخص شده، تمرکز بر قوانین، نهادینه شدن، عمل مستقل و جنبش های اجتماعی نشانه های اهمیت روابط متقابل آگاهانه در بین افراد از یک سو، و افراد و حکومت از سوی دیگر هستند. بنابراین مفروضات خاصی در مورد فردیت و ساخت سیاسی و اجتماعی جایز هستند. در ادامه بحث، من استدلال می کنم که عقلانیت فکر، عقلانیت رفتار حکومت (و نیز مفهوم دولتمردان از شهروندی) و عقلانیت روابط متقابل اجتماعی برای تکامل جامعه مدنی ضروری می باشند. اینها مشکلات ساختاری در خاورمیانه به نظر می آیند.

ذهنیت خاورمیانه ای

ذهنیت در این منطقه به ظاهر تابع دو عنصر است: حکومت استبدادی و تعالیم مذهبی تک بعدی. چه چیزی ذهنیت خاورمیانه ای را تشکیل می دهد؟ به دلیل شکست های مداوم حکومت ها در طی قرون متمادی، مردمان این منطقه به طور کلی گرایش دارند تا زندگی را به صورت یک بازی شانسی در نظر بگیرند.^{۱۰} باور این است که فرد چاره دیگری ندارد، و تنها باید از تغییر اوضاع چاره ناپذیر و اساساً منفی زندگی رنج ببرد. زندگی خیالی است و نه واقعی. محیط اجتماعی یک محیط توطئه بین المللی دشمنانه با هدف نفوذ و فاسد کردن زندگی مردم است. تقریباً هیچکس وجود ندارد که بتوانید به او متکی باشید. هیچ قاعده ای که به وسیله آن بتوان پیش بینی کرد وجود ندارد. زندگی مردم خاورمیانه تاحدی دارای یک ویژگی کناره جویی است. از آنجایی که شمار کمی از تشکیلات مذهبی با علوم و روشهای علمی اندیشه آشنایی دارند، فعالیتهای اجتماعی و موعظه های آنها تقریباً به طور کامل مربوط به دنیای دیگر و بی اعتباری امور دنیوی می شود. چنین دیدگاه تک بعدی از مذهب فرهنگ بنا نهاده خود را ایجاد می کند. می توان به تفاوت بین اصول پروتستان ها، کاتولیک ها و

اصول پیوریتن‌ها* در مورد تفسیرهای گوناگو نشان درباره امور دنیوی اشاره کرد. نبود دقت، توجه و تعهد از یادآوریهای دایمی در مورد بی‌اهمیتی این دنیا نتیجه می‌شود. فساد حکومتی همراه با تلقین بدون وقفه این مفهوم بی‌اهمیتی یک نوع ویژگی بی‌علاقگی را بوجود می‌آورد. در اینجا نیاز نیست که بر تأثیر قوی نیروهای محیطی بر شکل‌گیری شخصیت و ماهیت فردی تأکید شود. در حالی که اسلام می‌تواند منبع الهام برای اهداف علمی و تمدنی باشد، تعالیم و فرهنگ تک بعدی و غیر دنیوی در جهان مسلمانان به عنوان موانع شکل‌گیری کشورسازی معین عمل کرده‌اند. بنابراین، بحث اینجا این است که آرمانهای مرتبط با وضعیت جامعه مدنی ممکن است در ذهنیت خاورمیانه‌ای که بر اثر آموزش تاریخی خاص توسط تشکیلات فرهنگی جاودان شده درک شدنی نباشد.

مفهوم خاورمیانه‌ای از حکومت

پدیده دومی که مانع از تلاش در جهت حرکت به سوی شرایط جامعه مدنی می‌شود، مربوط به دیدگاه تبعیت شهروندان از حکومت است که در سراسر خاورمیانه یافت می‌شود. دیدگاه استعاری که در بخش‌های بزرگی از خاورمیانه وجود دارد می‌تواند منشأ چنین رفتار پیروی‌کنندگی بشمار آید. در حالی که هرگونه چالشی برای اقتدار تلاشی برای رسیدن به اهداف مادی در نظر گرفته می‌شود. انجمن‌ها برای تغییر وضعیت یک مسأله یا بهبود حقوق قانونی یک گروه یا تقاضا برای اجرای یک قانون تشکیل می‌شوند. تمام اینها مستلزم دیدگاهی جدی نسبت به زندگی و نسبیت قدرت و اقتدار حکومت است. از این گذشته، طبقات بازرگانی ضعیف که در تغییر رفتار حکومت در غرب بسیار مؤثر بوده‌اند، نیروی اقتصادی برای تغییر در خاورمیانه نبوده‌اند. گروههای تجاری در کل نیازی به دستگاه حکومتی مدرن، و یا جوامع منظم، سازمان‌یافته و منسجم ندارند؛ بلکه یک سطح رو به افزایش تقاضای مصرف‌کنندگان ممکن است برای ایجاد سطوح درآمد رضایت بخش مداوم کافی باشد. گروههای تجاری خاورمیانه‌ای، پیش از بهره‌برداری از نفت و تاحدی پس از آن، زندگی

* Puritanism

اقتصادی منطقه را تحت تسلط خود در آورده اند. طبقات بازرگانی معمولاً خود را با اقتدار حکومت تطبیق داده و می توانند هر شکلی را به خود بگیرند. در سالهای بعد از بهره برداری از منابع نفتی، به دلیل قدرت دولت برای توزیع درآمد، صعود دولت رانتی حتی بیش از پیش وفق دادن خود با سیاستها و ساختارهای حکومت را متداول کرده است. وجود یک بخش خصوصی ضعیف و یا نبود آن، برای حکومت مکانیزم ها و فرصتهای قدرتمندی برای اشتغال فراهم می آورد، و بنابراین بقای اقتصادی را به روحیه فرمانبرداری بیشتر پیوند می زند. بعد دیگری که پیروی از رفتار حکومت را تشدید می کند مسأله امنیت است. در شرایطی که مسئولیت امنیت ملی نهاده شده نیست، امنیت رژیم و یا امنیت فردی که در والاترین مکان قدرت قرار دارد بر امنیت ملی پیشی می گیرد. همه ابعاد امنیت به حکومت یک فرد، یک خانواده یا گروه کوچکی از افراد خلاصه می شود. شهادت و استعداد توسط حکومت به عنوان تهدیدهای امنیتی بشمار می آیند. رشد و یا رکود اقتصادی هر دو می توانند این شرایط روانی را شدت بخشند. در نتیجه، هم ماهیت حکومت و هم تصویر ثابت عمومی از آن تسلط حکومت در محیط عمومی و مباحث فکری احتمالی مستقل آن را دائمی می کند.^{۱۱} در حالی که تغییرات ظاهری کمی در برخی از کشورهای خاورمیانه ای به چشم می خورد، روند برتر حکایت از تسلط حکومت می کند.

شیوه خاورمیانه ای روابط متقابل اجتماعی

سومین عنصری که از رشد و نهادینه شدن اصول جامعه مدنی جلوگیری می کند، نوع نگرش مردم به اجتماعات و کارهای گروهی در این منطقه است. افراد در خاورمیانه به سرعت بر یکدیگر نوعی محدودیت نهادی مانند قبیله ای، ملی، ایدئولوژیکی، اجتماعی یا سیاسی تحمیل می کنند. افراد در برخورد با یکدیگر به شیوه ای آزاد و مستقل از محدودیت ها، دچار مشکل هستند. مردم خاورمیانه در برقراری روابط با یکدیگر برای رسیدن به اهداف روابط متقابل مؤثر مردد می باشند. به دلیل سنن حکومتی استبدادی، ساختار باورهای افراد گرایش به نوسان داشته، و به شدت به محیط اطراف وابستگی دارند. بسیار دشوار است که به

دیگران اعتماد شود به ویژه در زمانی که هویت مشترک و اهداف مشترک مطرح می باشند. پندارهای خاورمیانه ای از جامعه به شدت تحت تأثیر احساسات و ایدئولوژی قرار دارند. ساختارهای فرهنگی استوار بر موقعیتهای گوناگون باورها، منافع و اسلوبها به شدت در خاورمیانه مورد سوءظن قرار می گیرند. چگونه یک جامعه می تواند اجتماعات و نهادهایی را بر مبنای مجموعه ای از باورها و اهداف تشکیل دهد در حالی که اعتماد و قابلیت اتکاء چنین کالاهای کمیابی هستند؟ به دلیل نبود ثبات سیاسی، خاورمیانه در سطح اجتماعی بیش از حد سیاسی شده است. تقریباً هر مساله ای یک بعد سیاسی دارد. در یک موقعیت جامعه مدنی، اقتدار یکی از مشتقات نقش، عملکرد، توانایی، و ویژگی های شخصی فرد است. در خاورمیانه، اقتدار تابعی از قدرت است. تحرک در این منطقه حاصل کار سخت و تلاش نیست بلکه نتیجه ارتباطات و آشناییهای سیاسی است. به افراد و نهادهای مستقل با دید سوءظن نگرسته می شود. وجود یک جامعه متحد با ساختارها و باورهای ثابت و در حال رقابت از شرایط لازم برای یک جامعه مدنی است. سستی باورها و وفاداریها مانع از شکل های باثبات می شوند.^{۱۲} در چنین شرایطی، روابط متقابل اجتماعی در بهترین وضع آن مصنوعی است. روابط متقابل واقعاً قوی بندرت از خانواده یا قبیله پیشی می گیرند. تأخیر در تشکیل حکومتهای ملی در خاورمیانه احتمال دارد که یک دلیل ساختاری برای رواج وفاداری های فرعی باشد. رویه منظم گفتگوی مفهومی در یک جامعه پیش نیازی برای هر نوع اجتماع است. در خاورمیانه لایه های متضاد و گوناگون تفکر دشواری های جدی را برای ظهور اجتماعات مستقل، با اهمیت و هدفمند بوجود می آورد.

نتیجه گیری:

هدف این مقاله تبیین فرآیندهای ناکارآمد در تشکیل جامعه مدنی در خاورمیانه است. در این پژوهش، خاورمیانه به عنوان یک واحد در نظر گرفته شده است. اگرچه ممکن است گروههای حاشیه ای متشکل از اعضای طبقات حرفه ای و تحصیلکرده وجود داشته باشند که تحت تأثیر این گرایش های توصیف شده در اینجا قرار نداشته باشند، اما اکثریت جوامع

خاورمیانه‌ای بر مبنای سنی کاملاً متفاوت با اصول جامعه مدنی زندگی می‌کنند، فکر می‌کنند و با یکدیگر ارتباط دارند. شاید اکثریت مردم بیشتر نگران بهبود شرایط اقتصادی خود هستند تا مفاهیمی مانند مشارکت سیاسی، دولتهای مسئول، چرخش قدرت، انجمن‌های اجتماعی مستقل، و غیره. به طور یقین، این یک انتخاب است. نکته‌ای که کوشیده‌ام تا روشن شود این است که جامعه مدنی مستلزم تکامل پیش نیازهای فرهنگی خاصی است که عدم وجود آنها مانع از ایجاد شرایط جامعه مدنی می‌شوند. بازسازی اقتصادی در اروپا که در قرن هجدهم آغاز شده در کل این قاره به کاهش اقتدار حکومتها منجر شد. از این گذشته، یک تعهد بزرگ از سوی گروههای اقتصادی و اجتماعی به فرآیند قانونمندی و مسئولیت‌پذیری سرعت بخشید، بنابراین شرایط رهیافت مدنی در روابط حکومت - جامعه را بوجود آورد. ایجاد این شرایط بر اثر عوامل داخلی و خارجی در خاورمیانه به تأخیر افتاده است. بر این باور هستم که موقعیت جامعه مدنی حتی بیش از یک ساختار باورها و بازسازی اقتصادی مستلزم تعهد پایدار و به طور مداوم توسعه یافته می‌باشد. با سازمان اجتماعی و سیاسی داخلی خود، جوامع خاورمیانه‌ای قادر به تولید نیروهای به قدر کفایت قدرتمند برای تغییر روابط جامعه - حکومت خود نبوده‌اند. در پایان می‌توان ادعا کرد که لازمه برداشتن موانع فرهنگی در خاورمیانه وجود یک نیروی محرکه اقتصادی و یا سیاسی بومی قدرتمند می‌باشد. □

1. Augustus Richard Norton, *Civil Society in the Middle East*, Vol. 1, New York: 1995, pp. 7-13.
2. Jean Cohen and Andrew Arato, *Civil Society and Political Theory*, Cambridge: 1994, pp. 83-117, 201-225.
3. Ayse Gunes-Ayata, "Roots and Trends of Clientelism in Turkey," in *Democracy, Clientelism and Civil Society*, Luis Roniger and Ayse Gunes-Ayata, eds., London: 1994, pp. 49-65; Peri Pamir, "Turkey in Its Regional Environment in the Post-bipolar Era: Opportunities and Constraints," in *Building Peace in the Middle East*, Elise Boulding, ed., London: 1994, pp. 133-147.
4. Saad Eddin Ibrahim, "Civil Society and Prospects for Democratization in the Arab World," in *Civil Society in the Middle East*, op. cit., pp. 44-48.
5. Ronald Robertson, *Globalization*, London: 1992, pp. 115-129; Robert Merton, *Social Theory and Social Structure*, London: 1968, pp. 604-616.
6. Daniel Hausman, ed. *The Philosophy of Economics*, London: 1984.
7. Cohen and Arato, 1994, pp. 421-492.
8. Ahmad Moussai, "Modern Islamic Fundamental Discourses on Civil Society, Pluralism and Democracy," in *Civil Society in the Middle East*, op. cit., pp. 79-120.
9. Cohen and Arato, 1994, p. ix.
10. Edward Mortimore, *Faith and Power*, New York: 1982, pp. 56-121.
11. Ibid., pp. 31-39.
12. Raymond Hinnebusch, "Syria," *Civil Society in the Middle East*, op. cit., pp. 214-242.